

مفهوم حقوقی «ضامن» و «ضمانت»

مطمئناً در دنیای پرتلاطم امروزی، یکی از موضوعاتی که می‌تواند جوامع بشری را از اختلافات شخصی و جمعی در امان بدارد، «آشنایی با حقوق متقابل افراد با یکدیگر و قانون» است که مهمترین اثر این آشنایی و آگاهی را می‌توان در پیشگیری از وقوع بسیاری از مشکلات حقوقی دانست؛ بنابراین، امروز تلاش داریم تا موضوع «ضامن و ضمانت» را بررسی کنیم.



مطمئناً در دنیای پرتلاطم امروزی، یکی از موضوعاتی که می‌تواند جوامع بشری را از اختلافات شخصی و جمعی در امان بدارد، «آشنایی با حقوق متقابل افراد با یکدیگر و قانون» است که مهمترین اثر این آشنایی و آگاهی را می‌توان در پیشگیری از وقوع بسیاری از مشکلات حقوقی دانست؛ بنابراین، امروز تلاش داریم تا موضوع «ضامن و ضمانت» را

بررسی کنیم. ضمان در لغت به معنای تقبل کردن، پذیرفتن، بر عهده گرفتن دین دیگری و ملتزم شدن به این است که هرگاه کسی به عهد خود وفا نکرد، در خصوص پرداخت دین، ضامن از عهده خسارت برآید. حسین شکری، مدرس دانشگاه و وکیل پایه یک دادگستری طی یادداشتی در ایسنا، موضوع ضمانت را بررسی کرده است. در موضوع و بحث ضمانت که با نام عقد ضمان مطرح می‌شود، نخست باید به تشریح لغوی واژه ضمان بپردازیم؛ هر چند بیشتر منظور از ضمان همان معنای خاص حقوقی این واژه است. ضمان به معنی اخص، همان ضمانتی است که در قانون مدنی از مواد 684 تا 723 بدان پرداخته شده است.

ضمانت در ماده 648 قانون مدنی، عقد ضمان عبارت از این است که شخصی مالی را که بر ذمه دیگری است، بر عهده می‌گیرد؛ یعنی ضمانت به معنای تعهد به مال است. پس از تعریف خاص این واژه آنچه موضوعیت دارد آشنایی با معانی واژگان ضمان، مضمون له، مضمون عنه، مضمون به و اهلیت است.

منظور از ضمان، همان عقد ضمان است؛ مضمون له، طلبکار است؛ مضمون عنه به معنای مدیون اصلی و مضمون به مورد ضمانت است؛ همچنین ضامن باید برای معامله اهلیت داشته باشد. اهلیت به این دلیل است که ضامن در عقد ضمان، تعهد به دین (مالیت مورد ضمان و در ذمه بودن مورد ضمان) می‌کند و طبق ماده 190 قانون مدنی، اهلیت از شرایط اساسی صحت کلیه معاملات است، بنابراین ضمان صغیر و مجنون باطل است زیرا آنان دارای اهلیت معامله نیستند. مجنون ادواری در حال افاقه و همچنین سفیه به اذن قیم خود می‌تواند ضمانت کنند. البته قیم باید مصلحت او را در نظر بگیرد.

معنایی دیگر از کفالت گاهی مورد ضمان شخص است (تعهد به احضار شخص) که آن را کفالت گویند و این موضوع در امور کیفری، جزو قرارهای تأمین کیفری است و در این باره چنان که در تعریف کفالت در ماده 734 قانون مدنی آمده است، «کفالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین در مقابل طرف دیگر احضار شخص ثالثی را تعهد می‌کند و گاهی تعهدی است؛ یعنی عهدی که بین ضامن و مضمون له (طلبکار) منعقد می‌شود که در نتیجه آن ضامن، دین مضمون عنه (مدیون) را در مقابل مضمون له به عهده می‌گیرد تا آن را بپردازد. دین باید هم موجود و هم مشروع باشد و در اوصاف نیز اگر ضمان بدون هیچ قید و شرطی متعهد شده باشد، دین مضمون عنه را با تمام اوصاف و خصوصیت‌های آن، بر عهده می‌گیرد. در تشریح مسائل راجع به عقد ضمان، باید گفت که در موضوع عقد ضمانت هم در کلیات عقد و هم در اثر عقد بین ضامن، مضمون له و مضمون عنه و بین خود ضامنان شرایط حقوقی خاصی حکمفرماست؛ از جمله اینکه مضمون عنه هیچ‌گونه نقشی در عقد ضمان ندارد و عقد بدون مداخله او منعقد می‌شود، ضمن اینکه داشتن معرفت اجمالی ضامن به مضمون عنه لازم است.

ماده 685 قانون مدنی مقرر می‌دارد: «در ضمان رضای مدیون اصلی شرط نیست» زیرا طلبکار مالک ذمه مدیون است و طبق قاعده مذکور در ماده 30 قانون مدنی هر مالکی نسبت به مایملک خود حق همه‌گونه تصرف و انتفاع را دارد. ضمانت در ماده 701 قانون مدنی

در عقد ضمان رضایت ضامن و مضمون له فایده اثر است و بس؛ آنچه در این عقد در برابر تعهد ضامن قرار می‌گیرد، به سود مدیون اصلی است که براءت می‌یابد. به موجب ماده 701 قانون مدنی «ضمان عقدی لازم است و ضامن یا مضمون له نمی‌تواند آن را فسخ کنند.» نکته مهم دیگر در موضوع ضمانت این است، در صورتی که بطلان دین اصلی به دلیلی اثبات شود ضمان نیز باطل است. اما هرگاه قراردادی که مبنای آن دین بوده است، فسخ شود، ضمان باطل نیست، چون فسخ ناظر به آینده است و هنگام ضمان دین بر ذمه مضمون عنه بوده است.

این وصف ضمان تنها جنبه اخلاقی ندارد و از نظر حقوقی نیز در احکام آن اثر دارد. چنان که قانونگذار در ماده 694 قانون مدنی می‌گوید: علم ضامن به مقدار، اوصاف و شرایط دینی که ضمانت آن را می‌کند، شرط نیست. بنابراین ممکن است شخصی از درمانده‌ای ناشناس ضمانت کند. البته چون ضمان، تعهد بوده و موضوع تعهد حقوقی است و اطراف آن باید معین شود، موضوع دین و طلبکار آن نباید به کلی مجهول و مردد باشد، بلکه شناخت اجمالی به طرفین کفایت می‌کند.

همان‌طور که گفتیم، ضمان عقدی لازم است و ضامن یا مضمون له نمی‌تواند آن را فسخ کنند اما در مواردی استثنایی از جمله جهل مضمون له به اعیان ضامن، عقد ضمان را می‌توان به دستور ماده 701 قانون مدنی فسخ کرد. بر اساس

ماده 690 قانون مدنی، در ضمان شرط نیست که ضامن مالدار باشد اما اگر مضمون له در وقت ضمان به عدم تمکن ضامن جاهل بوده باشد، می تواند عقد ضمان را فسخ کند. این در حالی است که اگر ضامن بعد از عقد، غیرملی شود، مضمون له چواری نخواهد داشت. اثر اعسار ضامن، آن است که در موعد معین نمی تواند از عهده ایفای دین خود برآید و این امر موجب ضرر مضمون له خواهد بود، بنابراین مضمون له باید در حین عقد از وضعیت مالی ضامن آگاه باشد و در صورتی که به اعسار او آگاه باشد، عقد ضمان غیر قابل فسخ است. لذا می توان گفت که ملئ بودن ضامن شرط لزوم عقد ضمان است. در صورتی که ضامن در زمان عقد ضمان ملی بوده و بعدا معسر یا مفلس شود، مثلا دارایی او دچار حریق شود، مضمون له خیار فسخ نخواهد داشت، زیرا شرط لزوم در حین عقد موجود بود و اعسار موخر نمی تواند در عقد مقدم تأثیر کند.

همچنان که هرگاه در زمان عقد ضامن معسر بوده و مضمون له از آن آگاه نباشد و پس از عقد ملی شود، خیار مضمون له ساقط نمی شود، زیرا خیار در اثر اعسار محقق شده و چنانکه در بقای آن پس از پیدایش ملائت تردید شود، بقاء خیار استصحاب می شود. مضمون له نمی تواند قبل از سررسید، طلب خود را از ضامن بخواهد

ماده 698 قانون مدنی مقرر می دارد که بعد از اینکه ضمان به طور صحیح واقع شد، ذمه مضمون عنه بری و ذمه ضامن به مضمون له مشغول می شود. برائت ذمه مضمون عنه، اثر مستقیم انتقال دین است که مبنای ضمان به معنی مطلق است و البته این امر با اینکه مضمون له بتواند به هر یک از ضامن و مضمون عنه رجوع کند، منافات ندارد. موضوع دیگر، بحث زمان تعهد ضامن است که ضامن باید دین خود را در موعدی که در عقد ضمان مقرر است، به مضمون له تأدیه کند و مضمون له هم نمی تواند قبل از سررسید آن، طلب خود را از ضامن بخواهد؛ هرچند زمان تأدیه دین اصلی گذشته باشد.

حال شدن دیون موجهه در اثر فوت مدیون از مسلمات فقه امامیه است. زیرا در اثر فوت، ذمه میت که قائم به شخصیت حقوقی او است، زائل می شود و دین او به ترکه تعلق می گیرد. اگر مضمون له ذمه مضمون عنه را بری کند، ضامن بری نمی شود. زیرا در اثر ضمان، دین از ذمه مدیون اصلی به ذمه ضامن منتقل می شود و به خودی خود ذمه مدیون اصلی بری می شود. بنابراین بری کردن ذمه مضمون عنه، جز تاکید، اثر دیگری ندارد؛ مگر اینکه مقصود مضمون له از ابراء، ابراء از اصل دین باشد و در حقیقت طلبکار قصد ابراء ذمه ضامن را داشته باشد که در این صورت باید مقصود خود را اعلام کند. مضمون مضمون له

در بحث دیگر تحت عنوان ضمانت از ضامن نیز موضوعات حقوقی مطرح شده است؛ از جمله اینکه ضامن به موجب ضمانتی که از مضمون عنه می کند، مدیون مضمون له می شود و نیز ممکن است مجددا شخص دیگری از او ضمانت کند. این مطلب در ماده 688 قانون مدنی مورد تصریح قرار گرفته است. این ماده می گوید: ممکن است از ضامن ضمانت کرد. بدین شکل که چند نفر به صورت تسلسل از یکدیگر ضمانت کنند.

بنا بر نظریه نقل ذمه به ذمه با تحقق ضمانت هر یک از ضامنین، دین ضامن قبلی، به ضامن بعدی منتقل می شود و آخرین نفر ضامن است که مدیون مضمون له تلقی می شود و مضمون له فقط حق رجوع به او را دارد. حال پس از پرداخت دین توسط آخرین ضامن، فقط حق دارد به مضمون عنه خود رجوع کند و به همین ترتیب، هر ضامن به مضمون عنه خود رجوع می کند. در این مورد ماده 722 قانون مدنی می گوید ضامن ضامن حق رجوع به مدیون اصلی را ندارد و باید به مضمون عنه خود رجوع کند و به همین طریق هر ضامنی به مضمون عنه خود رجوع می کند تا به مدیون اصلی برسد.

حالات مختلف پرداخت دین از سوی ضامن
چنانچه مدیون اصلی از پرداخت دین خودداری کند، مضمون له می تواند به هر یک یا به همه ضامنین جهت انجام تعهد رجوع کند و هر یک از ضامنین به تنهایی در مقابل کل دین مسئولیت تضامنی دارند؛ مگر اینکه ضامنین به قدر تسهیم ضمانت کرده باشند که در این صورت فقط به اندازه سهم تعهدی، حق رجوع به آنها وجود دارد.

چنانچه دین مدت داشته باشد و ضامن بخواهد زودتر دین را پرداخت کند، تا زمان سر رسید حق مطالبه از مدیون اصلی را ندارد.

نکته مهم دیگر اینکه گاهی مضمون له فوت می کند اما ضامن کسی جز ورثه او نیست. در این حالت ورثه حق رجوع به مضمون عنه را دارند چرا که ضامن جای مضمون عنه را می گیرد. رجوع می تواند از طریق غیر قضایی یا از طریق قضایی با تقدیم دادخواست علیه ضامنین باشد.